



زن در نهج البلاغه؛ پاسخ به چند شبهه

پدیدآورنده (ها) : پور حسینی، مریم

علوم قرآن و حدیث :: مشکوة :: پاییز و زمستان 1379 - شماره 68 و 69 (ISC)

از 190 تا 202

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/59075>

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

زن در نهج البلاغه؛ پاسخ به چند شبهه

مریم پورحسینی

حوزه علمیه مشهد

وظیفه جامعه اسلامی در برابر شبهات

یکی از آفتهایی که جامعه اسلامی ما را تهدید می‌کند این است که هر روز با شبهه‌ای جدید روبرو می‌شود. شبهات و ویروس‌هایی هستند که از سوی دشمن و ایادی آن هر روز در جامعه منتشر می‌شوند و فضا را آلوده و مسموم می‌سازند و هدف از شبهه افکنی نیز فتنه‌گری است، چنان که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«وَاحْذَرُوا الشَّبَهَةَ فَإِنَّهَا وَضَعَتْ لِلْفِتْنَةِ»^۱

از شبهه برحذر باشید که برای فتنه پایه‌گذاری شده است.

یکی از شبهاتی که در مورد نهج البلاغه و

دیگر سخنان امام علی علیه السلام که در جوامع روایی ما منعکس است وجود دارد، این است که حضرت علیه زنان سخن گفته است، در حالی که سیری کوتاه در کلمات ایشان ما را به آن جا می‌رساند که مولی علی علیه السلام دارای صراحت لهجه بوده‌اند و در سخنان ایشان، هرکسی اعم از زن و مرد اگر خطایی مرتکب می‌شدند، مورد نکوهش ایشان قرار می‌گیرند. چرا آنان که می‌گویند علی علیه السلام به زنان توهین کرده است، این جمله را درباره مردان نمی‌گویند. آیا می‌شود از محضر این عالم نمایان پرسید که جمله «یا أشباه الرجال و لا الرجال» چه معنایی دارد؟ از اینان سؤال می‌کنیم که در خطبه ۶۸ چه اشخاصی در بیان مولی به سوسمار و گفتار تشبیه می‌شوند؟ مردان یا زنان؟! چه افرادی هستند که مولی در خطبه ۹۶ به ایشان می‌گویند: «اینها الشاهدة أبدانهم، الغائبة عنهم عقولهم»؛ ای مردمی که بدنهایتان حاضر و خردهایتان غایب است. چه کسانی دل حضرت را به درد می‌آورند که حضرت در خطبه ۱۲۵ می‌فرماید: به شما نمی‌توان اعتماد کرد... اف بر شما که از کردار و گفتارتان دلتنگ هستم.

از این نمونه‌ها بسیار است؛ اما چرا تا به حال کسی نگفته است که حضرت علی علیه السلام علیه مردان سخن می‌گوید. چرا آن‌قدر که خطبه «نواقص العقول» و جمله «المرأة عقرب» مشهور است، این جملات بر سر زبانها نیست.

۱- تحف العقول، ص ۱۵۰.

مردم غفلت زده و دشمن بیدار

دشمن برای مقابله با زن مسلمان که حجاب را قبول دارد، نماز می خواند، روزه می گیرد و قرآن تلاوت می کند، نمی گوید چادرت را کنار بگذار، نماز نخوان یا روزه نگیر، بلکه ثوری آنان این است که هر جامعه ای برای به انحراف کشیدنش راهکاری دارد. چاره ای که این مکاران برای جامعه اسلامی ما اندیشیده اند این است که القا کنند آن امامی که شما این قدر دم از فضل و کرم و عشق و عدالت او می زنید ببینید چه حرفهایی علیه شما دارد؟ ببینید شما را به عقرب تشبیه کرده است. می گویند و می گویند و کار به آن جا می رسانند که جناب آیه الله عمید زنجانی وقتی در کنگره نهج البلاغه می خواهند پیرامون مقام و شخصیت زن از دیدگاه نهج البلاغه سخن بگویند، به ایشان توصیه می شود در بحثشان توجه داشته باشید که جمعی از خانمها در محفل شرکت دارند.^۱

گویی سخن گفتن پیرامون این موضوع مشکل ساز است و جایگاه زن در نهج البلاغه چنان است که نمی توان آن را بی پرده مطرح نمود.

خورشید علوی، پنهان در زیر ابرهای تیره و تار

خفاشان همیشه در تاریخ بوده و هستند؛ آنانی که از آفتاب می گریزند و تحمل تابش نور را ندارند، کسانی که دلشان می خواهد خورشید

حقیقت همیشه در پشت ابرهای تیره و تار پنهان بماند و با هیچ جوابی قانع نمی شوند. در این مقاله برآنیم تا به بررسی شبهات در کلام حضرت پردازیم و سخنان صاحبان فکر و اندیشه را در این زمینه واکاوی کنیم. گرچه برای نگارنده هیچ یک از این جملات نه دلالت بر نقص می کند و نه شبهه ای دارد؛ چون آن جا که سخن از عشق و محبت است جای هیچ گونه تأمل نیست، عاشقانه سر بر آستان او فرود می آوریم و خاضعانه از پیشگاهش طلب یاری و مدد داریم. عده ای برای جملاتی از نهج البلاغه چون «هَنْ نَوَاقِصِ الْعُقُولِ» این پاسخ را می دهند که این خطبه سند ندارد. جای این سؤال است که آیا می توان این جواب را پذیرفت یا نه؟ مقام معظم رهبری در همین باره می فرماید: بخواهیم بگوییم این خطبه هایی که مثلاً فرموده «هَنْ...» سند ندارد غسطلت است؛ زیرا کتابهایی است که آن سلسله سندها را ذکر کرده اند.

ایشان در ادامه می فرمایند: راه حل درست در برابر جملاتی که به نظرمان نادرست می آید، این نیست که فوراً بگوییم این سند ندارد. ممکن است فردا یکی برایش سند پیدا کند، بعدش چی^۲.

نتیجه این که جواب فوق پاسخی مناسب نیست و حتی به ضرر این کتاب عظیم تمام

۱ - یادنامه دومین کنگره نهج البلاغه، ص ۷۱.

۲ - مقام معظم رهبری، درسهایی از نهج البلاغه، ص ۲۰-۲۱.

می‌شود، چون مغرضان می‌گویند اگر این چند خطبه سند ندارد، ما می‌گوییم همه نهج البلاغه بی‌سند است

البته این نکته قابل تذکره است که منظور از سند، آن چنان سندی نیست که در فقه و با شرایط خاصی مطرح است، بلکه شرایط لازم برای قبول خبر که مثلاً در نهج البلاغه آمده، این است که تنها سیدرضی این سخنان را نقل نکرده است، بلکه دیگران هم نقل کرده‌اند. کثرت حفاظ سخنان امام و وجود دست‌نویس‌های فراوان و این‌که صدها دانشمند قبل از تولد سیدرضی سخنان امام را گردآوری کرده‌اند، دلیل بر ارزش و اعتبار این کلام است.

۱ - بیشترین جمله‌ای که شبهه پیرامون آن وارد شده، خطبه ۷۹ نهج البلاغه است که حضرت فرمودند: «معاشر الناس انّ النساء نواقص الایمان، نواقص الحفظ و نواقص العقول...»؛ ای مردم زنها سه تقیصه دارند: نقص در ایمان، نقص در حفظ و بهره و نقص در عقل. مشهورترین جوابی که در شرح این خطبه فرموده‌اند این است که حضرت این خطبه را پس از جنگ چمیل ایراد کرده‌اند. ابن ابی‌الحدید معتزلی بصراحت می‌گوید که این خطبه در نکوهش عایشه بوده است و اصحاب ما در این که عایشه در آنچه انجام داده خطا کرده است، اختلافی ندارند...^۲

این جواب به دلایل بسیاری ناتمام است. اولاً، به دلیل توضیحات بعدی که حضرت

فرموده‌اند. ثانیاً، اختصاص این جملات به یک فرد خاص بدین معناست که نهج البلاغه برای زمان ما پیامی نداشته باشد. ثالثاً، توهین به امام معصوم است؛ یعنی حضرت از سر عصبانیت این حرفها را زده‌اند. دیگر از شارحان نهج البلاغه چون ابن میثم بحرانی ضمن قبول نظر فوق می‌گوید: جنگ جمل که هلاکت جمع فراوانی از مسلمین را در پی داشت از تصمیم و اراده یک زن به وجود آمده بود، امام علیه السلام مردم را متوجه نقص زنان کرد.^۳

**نقصان در ایمانشان عذر آنها در
بسه‌جا آوردن نماز و روزه در ایام
عادت ماهانه است. و نقص عقل آنها
در هنگام شهادت، که شهادت دوزن
برابر شهادت یک مرد به حساب
می‌آید و نقص حظ و بهره آنها در
سهم ارث ایشان است که نصف
سهم مردان می‌باشد.**

استاد جوادی آملی نیز می‌فرماید: اگر در نهج البلاغه راجع به زن نکوهش شده است،

۱ - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۷۹.

۲ - ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، ج ۳، ص ۳۲۱.

۳ - ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی یحمدی مقدم، ج ۲، ص ۴۸۱.

بخشی از این نکوهشها ظاهراً به جریان جنگ
جمل بازمی‌گردد، همان‌گونه که از بصره و کوفه
و مانند آن نکوهش شده است.^۱

نصف سهم مردان می‌باشد.^۲

اول - نقص ایمان

ابتدا باید ببینیم نقص چه معنایی دارد. نقص
بر دو نوع است: کمی و کیفی. نقص کمی، نقص
ارزشی نیست که اگر کم بشود ارزش آن از بین
برود، ولی نقص کیفی نقص ارزشی است و قابل
جبران نیست.

یکی از ویژگیهای نقص کمی این است که
قابل جبران و تکمیل است؛ مثل روزه مسافر یا
زن حائض. بر هر مسلمانی روزه یک ماه واجب
است، ولی اگر به سبب بروز مانعی ۲۰ روز روزه
گرفته باشد، بیست روز اثر خود را دارد و ۱۰ روز
دیگر را باید تکمیل کند؛ چنان که در قرآن نیز
برای مطلب شاهد داریم. اما در نقص کیفی، اگر
عملی همه شرایطش تمام نباشد اثر بر آن مقداری
که موجود است مترتب نمی‌شود؛ مثل روزه یک
روز، که اگر مقداری از روز کم شود اثر بر آن
مترتب نمی‌شود و باطل می‌گردد و آن مقداری
که روزه بوده ارزشی ندارد. آنچه در این خطبه
آمده است، نقص کمی است نه کیفی؛ چنان که
خود حضرت فرموده‌اند:

زنان ناقص‌الایمان هستند؛ زیرا در هر ماه
چند روزی از ارتباط با خدا و عبادت محروم

صاحب‌نظری دیگر می‌گوید: برداشتی که من
دارم این است که قضایایی که در زمینه‌های مشابه
مقام و شخصیت زن در نهج البلاغه آمده است به
صورت قضایایی خارجی است نه به صورت
قضایایی طبیعی یا حقیقیه. با طبیعت زن کاری
ندارد. به صورت حکم کلی برای همه زنان
نیست.^۲

دیگران نیز تقریباً دیدگاهی همانند دارند؛ از
جمله مؤلف منهاج البراعه^۳ نیز این خطبه را در
نکوهش عایشه می‌داند.

چنان که گفتیم، این که کلام حضرت را
منحصر به عایشه بدانیم، ناتمام است به جهت
ادامه خطبه و دلایلی که قبلاً گذشت. به همین
سبب صاحب‌نظران به تفسیر و تبیین آن همت
گماشته‌اند.

«... فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَمَقْعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ
وَالصَّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ، وَأَمَّا نَقْصَانُ عَقُولِهِنَّ
فَشَهَادَةُ أَمْرَاتِنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ وَأَمَّا
نَقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْإِنصَافِ مِنَ
مَوَارِيثِ الرِّجَالِ»

نقصان در ایمانشان عذر آنها در به جا آوردن
نماز و روزه در ایام عادت ماهانه است. و نقص
عقل آنها در هنگام شهادت، که شهادت دو زن
برابر شهادت یک مرد به حساب می‌آید و نقص
حظ و بهره آنها در سهم ارث ایشان است که

- ۱ - جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۳۴۱.
- ۲ - یادنامه دومین کنگره نهج البلاغه، ص ۷۶.
- ۳ - خوئی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۳۰۴.
- ۴ - نهج البلاغه، ترجمه سیدکاظم ارفع، خطبه ۷۹.

هستند. همین ترک عبادت خودش نوعی عبادت است. چون عبادت یعنی اطاعت، اگر زن در این ایام به سبب تغییر فیزیولوژی بدنش از عبادت معاف است، ترک نماز و روزه را به جهت پیروی از دستورات شرع مقدس انجام می‌دهد. برای این که ارتباط او با خداوند سبحان قطع نشود، جزء مستحبات این ایام خاص در شرع مقدس این است که زنان در اوقات نماز، در جای نماز خود بنشینند و مشغول ذکر و خواندن قرآن شوند که این کار هم اجر و پاداش اعمال مستحب را دارد و هم جبران آن کمبود و نقص می‌شود.

دوم - نقص عقل

حضرت فرمودند: شهادت دو زن به جای یک مرد، دلیل بر نقص عقل زن‌هاست. این هم نقص کیفی و ارزشی نیست. ما دو نوع عقل داریم. عقل نظری و عقل عملی. آنچه مانع از قضاوت عقل نظری و شهادت و گواهی درست در زنان است، عواطف و احساسات شدید و رقیق آنهاست که زود تحت تأثیر قرار گرفته، از تجزیه و تحلیل عقلانی باز می‌مانند. وجود این احساس قوی در زنان نقص نیست، بلکه کمال است، چون احساس برای زن در امر شوهرداری، پرورش و نوازش کودک و ایجاد فضای پرمهر و محبت در کانون خانواده لازم است و از ویژگی‌های یک زن با ایمان و سالم است. نبود یا کمبود احساس، یک نقص ارزشی برای زن محسوب می‌شود و اگر ارزش احساس را در زنان با ارزش عقل نظری در مردان مقایسه و ارزیابی

کنیم، خواهیم دید که ارزش احساس برای زن در امور زندگی به مراتب بیشتر از ارزش عقل نظری در مردان است.

توضیح این که در جامعه بشری برخی از مشکلات با عقل حل می‌شود و بعضی با عاطفه و بعضی با عشق، و احساس و عشق در فطرت زن سرشته شده است. «با ذکر مثالی عقل و عشق را با یکدیگر مقایسه کرده و لزوم عشق را در برخی امور زندگی ثابت می‌کنیم. کودکی را فرض کنید که تازه به راه افتاده و از این سو به آن سو جست و خیز می‌کند. پیش روی پدر و مادر می‌رود و بازی می‌کند. آنان نیز هر یک به کار و زندگی خود مشغولند که ناگهان می‌بینند فرزند دلبندشان دوان دوان به سوی استخر آب می‌دود. پدر با عقلش محاسبه می‌کند که ممکن است دنبال اسباب بازی‌اش می‌رود، ممکن است می‌خواهد دستش را به آب بزند و از این گونه احتمالات و اگر پاسخ همه این احتمالات منفی باشد، آن گاه می‌دود و کودک را بغل می‌کند؛ اما مادر در آن وقت تمام احتمالات و اگرها را کنار گذاشته و بدون کوچکترین تأملی می‌دود و بچه را می‌گیرد. او در آن لحظه به غیر از فرزندش اصلاً به چیزی دیگر فکر نمی‌کند. اگر خدای نکرده کودک در استخر بیفتد و پدر و مادر شنا بلد نباشند پدر می‌گوید اگر من هم بروم غرق می‌شوم و عقل می‌گوید یک تن غرق شود بهتر از این است که دو تن از بین بروند. ولی مادر به سوی فرزندش می‌دود و خود را به آب می‌زند و

فکر می‌کند یا بچه را نجات داده و یا خودش هم خفه شود. و در هر دو صورت جان دادن بچه را نمی‌تواند ببیند. مرد همواره در بند عقل و حساب و زن مقهور عشق است.^۱

وجود عاطفه و احساس نه تنها برای زن یک ضد ارزش نیست، بلکه چه بسا رستگاری بیشتری را برای او موجب شود. زن بهتر می‌تواند از اسلحه بکاء استفاده کند و این سرمایه را در راه تقرب به خدا به کار گیرد. این رقت قلب سبب می‌شود که راه اتعاض برای ایشان زودتر گشوده شود و ندای «افلاتتذکرون» را زودتر لبیک گویند. نکته دیگری که در پایان این بحث شایان ذکر است این که عقل به معنای درک و توجه و هوش نیست؛ چون طبق آزمایشهایی که در فضاهای خاص علمی در دنیا به عمل آمده و در کتب روان‌شناسی مربوط نیز منعکس گردیده است، زن در سرعت درک و توجه و هوش نه تنها از مرد کمتر نیست، بلکه در مواردی برتری دارد. زن در جزئی‌شناسی سریع و هشیار است، اما در کلی‌سازی و کلی‌شناسی یا تفکرات عام بمراتب توانایی کمتری نسبت به مرد دارد.^۲

سوم - نقصان حظ و بهره در ارث

ارث زنان به ظاهر کمتر از مردان است و یک نقص کمی است، ولی از جهت کیفیت آنچه به زنان می‌رسد، آنها را بی‌نیازتر از مردان می‌کند؛ زیرا مرد بظاهر دو برابر زن ارث می‌برد، ولی به سبب مخارجی که شرع مقدس برعهده مرد نهاده، بهره‌اش بسیار کمتر از زن است. برای

تشکیل خانواده مهریه بر عهده اوست، باید مسکن تهیه نماید و نفقه زن و فرزند را بپردازد. لذا آن مقدار زیادی سهم الارثی که می‌برد پاسخگوی این همه نیاز برای مرد نیست، ولی آنچه نصیب زن می‌شود همه ذخیره می‌گردد و تمام مخارجش با مرد است و علاوه بر آن، مهریه و نفقه را نیز از مرد می‌گیرد.

«فَاتَّقُوا شِرَارَ النَّسَاءِ وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ وَ لَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ.»

بنابراین از زنهاى بد پرهیز کنید و از نیکانشان برحذر باشید، و برای آن که در کار زشت طمع نکنند در کارهای نیک از آنها اطاعت نکنید.

آن گروه از شارحان نهج البلاغه که این خطبه را ناظر به وقایع جنگ جمل می‌دانند، این جمله را براحتی تفسیر می‌کنند. چه کسی معتبرتر از همسر پیامبر که در جریان یک بحران اجتماعی و سیاسی مورد سوء استفاده جاه‌طلبان قرار گیرد. شاید به همین جهت است که حضرت می‌فرمایند از بدان آنها برحذر باشید.

اگر زن بد و شر باشد مسلماً باید از او حذر نمود و جای هیچ بحثی نیست. مردم از انسانهای شرور چه مرد یا زن باید حذر و پرهیز داشته باشند. سؤال مهم این است که چرا حضرت فرمودند: از نیکانشان برحذر باشید. شاید علت

۱ - به نقل از: مصطفوی، پرتوی از نهج البلاغه، ص ۱۲۴.

۲ - با استفاده از کتاب حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۲۹.

این باشد که عموماً اشخاص فرصت طلب و سودجو که از آبروی افراد چه زن و یا مرد برای مطامع سیاسی و اجتماعی خودشان بهره می‌جویند، به دنبال کسی هستند که در جامعه دارای مقام و موقعیتی است، تا با استفاده از ویژگیهای او بتوانند به مقاصد و اهداف خودشان دست یابند. احتمالاً حضرت با این جمله می‌خواهند به این خطر سوء استفاده از زنان هشدار دهند.

در توضیح آخرین جمله از این خطبه ۷۹ که حضرت فرمودند در کارهای نیک از آنها اطاعت نکنید صاحب‌نظری می‌گوید: منظور امام این نیست که چون زنان امر به معروف کردند امر آنان را اطاعت ننمایید؛ زیرا ترک نمودن کار نیک مخالف سنت پیامبر خداست، بویژه که کار معروف از فرائض و واجبات باشد، بلکه مقصود امام علیه السلام این است که عمل معروف روی اطاعت محض آنها انجام نگرفته باشد، بلکه اگر خواستید کار معروفی بکنید چون کار نیک است انجام دهید و آن را تنها به عنوان اجرای امر آنها انجام ندهید. سپس ایشان ادامه می‌دهند: سخن امام درست است؛ زیرا در دورانهای مختلف زندگی به تجربه ثابت شده است.^۱

شایان ذکر است که این جمله امام علیه السلام نهی ارشادی است و قاعده کلی در مورد تمام زنان را بازگو نمی‌کند؛ زیرا اگر زنی در جهت مقامات معنوی و علمی گام برداشته، از فضائل اخلاقی و کرامات روحی برخوردار باشد، آیا باز هم باید از

او برحذر بود؟ این سخن، مخالف با قرآن و سیره عملی نبوی است. مگر قرآن کریم مریم و آسیه را برای مؤمنان اسوه و الگو معرفی نمی‌کند.

نگاهی به نقش حضرت فاطمه و حضرت زینب و ام‌کلثوم علیها السلام و کریمه اهل بیت ما را به آن جا می‌رساند که دامان آنان معراج مردان بوده است.

نکته دیگر این که حضرت نمی‌فرمایند که اطاعت از زن در معروف حرام است، بلکه ارشاد به این موضوع می‌کنند که اگر اظهار اطاعت کنی به زحمت می‌آفتی. تجربه نشان داده است مردانی که زمام تمام امور زندگی خویش را بدون هیچ اندیشه و برنامه‌ریزی صحیح به دست زن سپرده‌اند دچار طوفان نامالایمات شده و در زندگی با مشکلات فراوانی روبرو گشته‌اند. این مشکل از روحیه احساسی زنان و علاقه آنان به زینت و زیورآلات سرچشمه می‌گیرد. البته اهمیت دادن به زیبایی و آرایش نقص محسوب نمی‌شود، بلکه جاذبه و دلربایی از صفات انحصاری و اختصاصی زن است و فلسفه حجاب نیز در همین است؛ چنان که قرآن کریم نیز به همین مطلب اشاره دارد.

«أَوْ مَنْ يُنْشِئُوا فِي الْحَلِيَةِ وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ

مبین» / زخرف / ۲۸

آیا کسی را که در لابلای زینتها پرورش می‌یابد و به هنگام جدال قادر به تبیین مقصود

۱- به نقل از: محسن فارسی، نهج البلاغه در سخنان علی، ص ۴۵۵.

نیست... .

امام علی علیه السلام زنانی را دیده‌اند که اهمیتی به مال دنیا نمی‌دهند.

شاهد بر این مدعا که اصولاً هر زنی علاقه به زیورآلات و تزئینات دارد و ولو این که در بالاترین مقامات علمی و معنوی باشد، جریان خریدن دو دستبند نقره و پرده است که مرحوم مجلسی^۲ در احوالات بانو فاطمه زهرا علیها السلام نقل می‌کند. بر اساس آن، حضرت پس از این که دیدند پدرشان از در منزل برگشت، آن پرده را بازکرده، به همراه دستبندها توسط امام حسن و امام حسین به مسجد نزد پیامبر فرستادند.

شاهد دیگر، به امانت گرفتن گردنبند توسط حضرت زینب علیها السلام از بیت‌المال است. بنابراین، زنان به این گونه امور به طور طبیعی گرایش دارند و این نقص محسوب نمی‌شود.

۲- نهی از رایزنی با زنان

«... و ایاک و مشاوره النساء، فإن رأیهن الی افن و عزمهن الی وهن»^۳
و بپرهیز از مشورت و کنکاش با زنان؛ زیرا نظر ایشان رو به ناتوانی و تصمیمشان رو به سستی است.

عدم مشورت با زن یک قانون کلی نیست. در مسائل و امور منزل و خانواده و به طور کلی

البته پرداختن به زیبایی ظاهری در حد معقول پذیرفتنی است، و اگر به افراط کشیده شود، مصداق همان زنانی می‌شود که حضرت در نهج البلاغه به آن اشاره کرده‌اند: «ان النساء همهن زینة الحیاة الدنیا و الفساد فیها»؛^۱ زن‌ها هم‌تشان پرداختن به زینت دنیا و فساد در آن است.

آری، گرایش به دنیا و دنیاپرستی راههای فریب شیطان را می‌گشاید و سرانجام به فساد می‌انجامد. زنان در خارج دایره ازدواج، نباید خودآرا و خودنما باشند و وسیله تهییج مردان را فراهم کنند. زن و زیور، زن و آرایش دو موجود توأم با یکدیگرند، ولی برای محدوده خانواده و نه بیرون از آن. ناگفته پیداست بسیاری از فسادهایی که در جوامع رخ می‌دهد از همین آشکار کردن زینتها سرچشمه می‌گیرد. در حقیقت حضرت در این بخش از خطبه ۱۵۲ به یک اصل کلی اشاره می‌کنند که می‌دانیم هر اصل کلی یک سری موارد استثنای نیز دارد. ما دیده‌ایم زنانی را که نه تنها به زینتهای دنیا بها نداده‌اند، بلکه به همه زرق و برق دنیا پشت پا زده‌اند و کوشیده‌اند راه فلاح و رستگاری را در پیش بگیرند.

سؤال: چرا امام علیه السلام از کلمه بعض استفاده نکرده و لفظ را عام آورده است؟

پاسخ این است که طبق قاعده اصولی «عام» همیشه به شایعترین مصداقش منصرف می‌شود و چون غالب زنان این صفت را دارند، حضرت از لفظ عام استفاده نموده‌اند. وگرنه مسلم است که

۱- نهج البلاغه، ترجمه کاظم ارفع، خطبه ۱۵۲.

۲- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۳، ح ۶.

۳- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

تصمیمات مربوط به زندگی مسلماً مشورت با زن لازم است. شاهد بر این مدعا آیه قرآن کریم است که می‌فرماید: اگر پدر و مادر اراده کردند و به توافق رسیدند با رضایت و مشورت با یکدیگر می‌توانند کودک را زودتر از شیر بازگیرند.^۱

عدم مشورت با زن یک قانون کلی نیست. در مسائل و امور منزل و خانواده و به طور کلی تصمیمات مربوط به زندگی مسلماً مشورت با زن لازم است.

اصولاً جهان امروز این اصل کلی را به اثبات رسانده است که در هر امری باید به متخصص و اهل فن رجوع نمود. پس مشورت کردن با زن در اموری که تجربه و آگاهی لازم را دارد، مثل امور منزل لازم است. حال باید دید منظور امام علیه السلام چیست؟ بناچار «عدم مشورت با زنان» را در امور خارج از منزل باید جست و جو کنیم؛ یعنی در امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی. دلیل آن نیز این است که زنان در این موارد آگاهیشان کمتر و محدودتر از مردهاست. البته زنان در همین موارد هم اگر تجربه کافی داشته باشند می‌توانند طرف مشورت قرار گیرند و این همان مطلبی که حضرت در جای دیگر فرموده‌اند:

«إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ الْأَمَّنُ جَرِيَتْ بِكَمَالِ»

عقل^۲؛ از مشورت با زن پرهیز مگر با زنی که به کمال عقل رسیده و آزمایش شده باشد.

در فرهنگ نهج البلاغه عدم مشورت فقط به زنان اختصاص ندارد، بلکه عدم مشورت با بعضی از افراد دیگر نیز توصیه شده است؛ به عنوان مثال حضرت به مالک اشتر می‌گوید: با سه کس مشورت نکن که مایه بدبختی و عقب‌افتادگی است:

۱ - شخص بخیل؛ چون به سبب بخل تو را از کمک و انفاق به دیگران باز می‌دارد.
۲ - شخص حریص که به دلیل حرص و زیاده‌طلبی تو را به هر کار خلاف و ظلم و ستم وامی‌دارد.

۳ - با شخص ترسو، چون به جهت ترس و ضعف نفس تو را از کارهای مهم منع می‌کند.^۳
همان طور که اشاره شد، اگر زنانی باشند که در تجزیه و تحلیل امور پیرو عقل باشند نه احساس، مشورت با آنها در اموری که اشرف کامل داشته باشند معنی ندارد؛ چنان که حضرت خود به این نکته اشاره کرده‌اند. بنابراین، سخن حضرت همه زنان و عدم مشورت در همه امور را شامل نمی‌شود.

۳ - «المرأة شرٌّ كلَّها و شرٌّ ما فيها أنه لا بدَّ

۱ - بقره/ ۲۳۳؛ «فان أرادوا فصالاً عن تراض منهما و

تساور فلا جناح...»

۲ - بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳.

۳ - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

منحرف سازد و نظریازی با آنان روشنی دل را ببرد و چشم اندازی دام شیطان است...

کوتاه سخن این که در این جمله مذمتی نسبت به زنان نیست، بلکه واقعیتی است که حضرت به آن اشاره کرده‌اند. در اصل، خداوند علاقه و عشق نسبت به زن را در مردان نهاده است که قرآن کریم هم به این مطلب اشاره می‌کند^۵ و معلوم است که هیچ‌گاه علاقه معتدل نسبت به زن و فرزند... نکوهش نشده است؛ آنچه نکوهش می‌شود عشق و علاقه افراطی است. جالب این که از دیدگاه قرآن کریم، زن نه تنها شر نیست، بلکه حتی می‌تواند خیر کثیر باشد: «وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنَّ كَرِهَتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُنَّ شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (نساء/ ۱۹)؛ با آنان به طور شایسته رفتار کنید و اگر از آنها به جهاتی کراهت داشتید (فورا) تصمیم به جدایی نگیرید) که چه بسا از چیزی کراهت دارید و خداوند در آن نیکی فراوان قرار داده است.

حال سخن در این است که آیا حضرت سخنی برخلاف نص صریح قرآن می‌زنند. قرآن زن را خیر معرفی می‌کند و حضرت بگویند شر است. مسلماً نه! پس منظور مطلبی دیگر است

۱- همان، حکمت ۲۳۰.

۲- ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۳۶۱.

۳- منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۲۱، ص ۳۰۷.

۴- تحف العقول، خطبه معروف به دیباج، ص ۱۴۶.

۵- آل عمران/ ۱۴؛ «رَبِّينَ لِلنَّاسِ حُبَّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ...»

زن همه وجودش شر است و بدترین چیز در وی این است که بناچار باید با او سرکرد.

ابن میثم می‌گوید: مقصود از این که زن تماماً برای مرد شر است، یا از نظر نفقه‌ای است که بر مرد دارد، یا از جهت لذت بردن از اوست که این خود عاملی بازدارنده از اطاعت الهی است.^۲

علامه خوئی در این باره می‌نویسد: مردان در زندگی خویش ناگزیر از رویارویی و برخورد با شوون مادی و دنیوی می‌باشند... مشککترین این برخورد با زن در شوون مختلف زندگی است و حضرت علی علیه السلام با سخنانش این آگاهی را داد که این رویارویی از تمام جهات برای مرد شر است.^۳

نکته‌ای که شایان یادآوری است این که در جای خود آمده است که حکمای اسلامی برآن هستند که همه شرور از نوع نیستی و عدمند. صفاتی که اشیاء به آنها موصوف می‌شوند بر دو قسم است: حقیقی و نسبی. در این فرمایش، شر بودن برای زن یک صفت حقیقی نیست، بلکه یک صفت نسبی است و محتمل است حضرت برای این که خطر شهوت پرستی را گوشزد کنند و مردان را از سر سپردگی و نظریازی برحذر دارند، این جمله را فرموده باشند؛ نظیر آنچه در تحف العقول است:

«وَمَحَادَّةُ النِّسَاءِ تَدْعُو إِلَى الْبَلَاءِ وَيَزِيغُ الْقُلُوبَ وَالرِّمَقَ لَهِنَّ يَخْطَفُ نَوْرَ أَبْصَارِ الْقُلُوبِ...»^۴؛ گفت و گو با زنان بلا آورد و دل را

که آنچه در حد فهم و توان حقیر و حوصله این اوراق بود، بدان اشاره شد؛ امید که حق مطلب ادا شده باشد.

۴- حال با هم به بررسی جمله‌ای دیگر از کلام مولی می‌پردازیم که این نیز از معروفترین جملاتی است که جنجال بر پا کرده است: «المرأة عقربٌ حُلُوَّةُ اللَّسْبَةِ»^۱

زن چون کژدم است که شیرین است گزیدن او.

این میثم بحرانی می‌گوید: گزیدن برای عقرب است و چون شأن زن اذیت می‌باشد لفظ عقرب برای او استعاره شده است. منتهی در زن، گزیدنش همراه با لذت می‌باشد؛ مانند زخمی که خاراندن آن اگر چه با ناراحتی همراه است، اما شخص در لحظه خارش لذت می‌برد.^۲

مؤلف تفسیر آفتاب می‌نویسد: این سخنی است به رسم طنز.^۳

مؤلف زن از دیدگاه نهج البلاغه می‌نویسد: در توضیح این حکمت می‌توانیم این گونه بگوییم: برای فهمیدن مطلبی در تشبیه باید وجوه مشبّه به را در نظر گرفت. عقرب وجه‌های زیادی دارد: خشم، غضب، نیش زدن و... وقتی عقرب خشمگین می‌شود، شروع به نیش زدن می‌کند. هرکس دارای این حالت باشد کلمه عقرب درباره او صادق است و در این جا تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد.^۴

استاد جوادی آملی در توضیح این جمله می‌نویسند: این روایت ناظر به آن چیزی است که

در جهان غرب به آن مبتلا شده‌اند.^۵ صاحب‌نظری دیگر در زمینه توضیح و تحلیل این حکمت می‌گویند: دو عامل موجب تحرک انسان در زندگی است: ۱- عامل مثبت؛ ۲- عامل منفی.

عامل مثبت، خوشیها و لذتهاست و عامل منفی، ناگواریها و درد و رنجهاست.

ازدواج چه برای مرد و چه برای زن، هم عامل مثبت است و هم منفی، زندگی مشترک همراه با خوشیها و توأم با گرفتاریها و مسؤولیتهاست.^۶ همان گونه که عقرب هم نیش دارد و هم نوش [چون گزش عقرب در ابتدا شیرین است] مولی با این تشبیه لطیف ما را به این معنا رهنمون شدند.

۵- «غیرة المرأة کفرٌ و غیرة الرجل ایمانٌ»^۷
غیرت زن (بر مرد) کفر است و غیرت مرد (بر زن) ایمان است.

این سخن شریف حاکی از مذمت است، ولی نه در مورد همه زنان و مردان، بلکه حضرت زنان حسودی که آنچه را خداوند حلال کرده است

۱- نهج البلاغه، حکمت ۵۸

۲- ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۲۷۲.

۳- عبدالمجید معادینخواه، فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه، واژه زن.

۴- فاطمه علانی رحمانی، زن از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۲۰۲.

۵- ص ۳۷۲.

۶- از درسهای نهج البلاغه استاد نوقانی، صبیة بزرگوار مرحوم میرزا علی اکبر نوقانی.

۷- نهج البلاغه، حکمت ۱۱۹.

حرام می‌دانند و بر آن خشم می‌گیرند، مورد سرزنش قرار می‌دهد. اصولاً یکی از والاترین صفات انسان کمال اوست و تکامل آدمی در این است که آنچه را خدا حلال دانسته حلال بداند و آنچه را حرام شمرده حرام بشمارد. این یکی از معانی ایمان است؛ این که زن غیرت کند و بگوید چرا خدا گرفتار دو زن یا بیشتر را حلال کرده، نشانه کفر اوست. در مقابل، مرد هم باید از خود غیرت نشان بدهد و زن خود را در معرض دیگران قرار ندهد که این عمل، نشانه ایمان است. نتیجه سخن این که زنان حسود و مردان بی غیرت، مورد مذمت امام علیه السلام هستند.

۶- «خِیَاؤُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ: الرَّهْوُ وَ الْبُخْلُ وَ الْجُبْنُ، فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا. وَ إِذَا كَانَتِ [الْمَرْأَةُ] بِخَيْلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَ إِذَا كَانَتِ جَبَانَةً فَفَرَّقَتْ...»^۱

صفات خوب زن صفات بد مرد محسوب می‌شود. به خود نازیدن، ترس و بخل. وقتی زن به خویش نازد و کبر ورزد، اجازه ندهد کسی به او دست‌درازی کند و هرگاه بخیل باشد از اموال خود و شوهرش حفاظت می‌نماید و اگر ترسو باشد، از آنچه به او روی آورد هراسان است.

علامه خوئی در منهاج البراعه می‌نویسد: از بهترین صفات زن تکبر است به گونه‌ای که این کبر و غرور، مانع از نظر مردان بیگانه شود. همچنین بخل ورزیدن که از بخشش اموال همسر که در دست اوست جلوگیری می‌کند؛ زیرا این

عمل، بیگانگان و سارقان را از طمع در اموال بازمی‌دارد و نیز صفت ترس که به معنای ترس از رفتن به مکانهای خلوت و سفر در تاریکی و شب و سفر در صحرا می‌باشد که موجب مقید شدن زن می‌گردد.

کاملاً روشن است که این فرمایش امام العارفین در جهت تقویت خانواده و حفظ زن از هرگونه گزند و آسیب است و هیچ‌گونه مذمتی را به همراه ندارد، بلکه دقیقاً همان مطالبی است که قرآن کریم درباره زنان به آن اشاره کرده است؛ این که با بیگانه نرم سخن نگوید و ملاحظت و ظرافت خود را در اختیار نامحرم نگذارد.^۲

در جای دیگر زنان برجسته و با فضیلت را زنانی می‌داند که نه تنها در حضور شوهر، بلکه در غیاب او حفظ الغیب می‌کنند؟ یعنی مرتکب خیانت چه از نظر مال و چه از نظر ناموس و چه از نظر شخصیت شوهر و اسرار خانواده در غیاب او نمی‌شوند.

۷- «عُقُولُ النِّسَاءِ فِي جَمَالِهِنَّ وَ جَمَالُ الرِّجَالِ فِي عُقُولِهِمْ.»^۳

این حدیث شریف علوی در صدد وصف دو صنف از انسانها نیست که بخواهد بگوید عقل زن در جمال او خلاصه می‌شود که آن گاه جنبه

۱- همان، حکمت ۲۲۶.

۲- «فَلَا تَخْضَعَنَّ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعِ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» احزاب/۳۲.

۳- «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ» نساء/۳۴.

۴- امالی صدوق، مجلس چهارم.

«ليس العلم بالتعليم؛ اَمَّا هو نور يقع في قلب من يريده الله تبارك و تعالیٰ اَن يهدیه.»^۲
علم به تعلم و فراگیری نیست. جز این نیست که علم نوری است که در قلب کسی که خداوند تبارک تعالیٰ می‌خواهد او را هدایت کند، وارد می‌شود.

امید که با عنایت حضرت حق و تلاش مسوؤلان و مدیران کشور اسلامی‌مان بویژه قشر فرهنگی، در سالی که به نام مولی الموحدين علی بن ابی طالب علیه السلام مزین شده است، جامعه اسلامی ما بخصوص بانوان گرامی با بهره‌گیری از زلال قرآن و معارف نورانی اهل بیت علیهم السلام بویژه معارف مشعشع علوی، از هجوم دین‌سوز شبهات در امان مانند و در صراط مستقیم الهی ره‌پویند؛ ان شاء الله.

نکوهش پیدا کند و جمال مرد را در عقل او تعبیه کند که جنبه ستایش داشته باشد، بلکه ممکن است معنای آن این باشد که زن می‌تواند عقل و اندیشه انسانی خودش را در ظرافت عاطفه و زیبایی گفتار و رفتار و کیفیت محاوره، مناظره، و نحوه برخورد و نظائر آن ارائه دهد؛ چنان که مرد موظف است و می‌تواند هنر خود را در اندیشه انسانی و تفکر عقلانی خویش متجلی سازد... زن تحصیل کرده و آگاه به ارزشهای شهادت و ایثار و نثار توان آن را دارد که فرزندش را به جبهه جنگ روانه کند و اندیشه وزین خود را در لباس زیبای انتظار به تصویر بکشاند، در حالی که مردان هنر چنین کاری را ندارند. خلاصه این که این سخن رهنمود و دستور عملی برای هر یک از زن و مرد است و در مقام ستایش یا نکوهش نیست.^۱

سخن پایانی

آنچه یادشد، برآیند تلاشی بود به اندازه توان محدود این نگارنده، چه، غوص در اقیانوس بیکران معارف علوی و صید مروارید و صدف، کاری است بس سترگ و پر مخاطره. این که تا چه اندازه در این جست و جو و کاوش توفیق یافته باشیم، بر ما پوشیده است؛ اَمَّا خرسندیم که نگارنده اگر جوهر کارش رنگ و بوی اخلاص داشته و به قداست و حقانیت راهی که پیموده مؤمن بوده، امید است به سرزمین نور راه یابد و خورشید حقیقت را لمس نماید؛ چنان که حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند:

۱ - زن در آئینه جلال و جمال، ص ۲۷ - ۲۸، با کمی تغییر و تلخیص.

۲ - بحارالانوار، ج ۱، کتاب العلم، باب ۷.